

شهاب‌الدین عبدالله بن عبدالرشید خوافی بهدادینی مشهور به حافظ ابرو بزرگ‌ترین و مشهورترین مورخ و جغرافی‌نویس ایران در قرن نهم هجری است. او نخست در خدمت امیر تیمور وارد شد و پس از مرگ او در زمره نزدیکان سلطان شاهرخ [متولد ربیع‌الآخر ۷۷۹- درگذشت ۸۵۰ ق]، جانشین وی، در آمد. او بیشتر تألیفات و آثار خود را به خواهش و یا دستور شاهرخ در شهر هرات به رشته نگارش درآورد و در آخر به سال ۸۳۳ و بنا به قولی دیگر در ۸۳۴ ق / ۱۴۳۰ م در زنجان درگذشت. از وی چند اثر مهم در تاریخ و جغرافیا در دست است.

مفصل‌ترین آثار تاریخی وی عبارتند از: زبدة‌التواریخ، مجمع‌التواریخ سلطانیه، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی و مجموعه تاریخی حافظ ابرو. اما این نوشته‌های مفصل درهم آمیخته و مغشوش است و با آنکه بیشتر آنها تا کنون به چاپ رسیده لیکن تصحیح منقّحی که تکلیف آثار او را به دقت تعیین کند، هنوز عرضه نشده است. قسمت‌هایی از نوشته‌های تاریخی او عیناً یکی است. حتی مقدمه جغرافیای او بدون هیچ‌گونه تغییر و یا تلخیصی در برخی از مجموعه‌های تاریخی تکرار شده است. معلوم نیست تخیل‌ها و درهم آمیختگی‌ها را مؤلف شخصاً انجام داده یا هنرنمایی کاتبان آثار اوست که تا این حد دست تصرف و تعدی در آثار این نویسنده پرکار زده‌اند.

پیش از آنکه به بررسی جغرافیای حافظ ابرو و توصیف او از دریای پارس بپردازیم به اختصار به بررسی ذکر نام این دریا در نوشته‌های تاریخی او می‌پردازیم. حافظ ابرو در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، مجمع‌التواریخ و زبدة‌التواریخ مکرر نام ایالت فارس، شهرها و نواحی آن را به میان می‌آورد و از حوادثی که در قرن هشتم و اعصار قبل از آن بر این ایالت وسیع رفته سخن رانده و به‌ویژه از درگیری‌ها و وقایع و رویدادهایی که بین امیران ایلخانی و اتابکان فارس رفته و حوادث تیمور و جانشینان او در فارس مطالبی مستند نقل کرده است. متأسفانه او متذکر وقایع تاریخی مربوط به سواحل و بنادر دریای فارس نشده و یا آنکه واقعه قابل نقلی در آن دو سه قرن مذکور در آن حوالی رخ نداده است. تنها یک بار در ضمن شرح وقایع سال ۸۱۷ ق به حوادثی که در کناره دریای فارس روی داده اشاره می‌کند. به گفته او پس از آنکه شاهرخ میرزا تیموری ایالت فارس را به امیر مضراب بهادر واگذار کرد و دستور داد ده هزار سوار ملازم او باشند، مأموریت تأمین امنیت آن حدود از خوزستان تا ناحیه هرموز را، که در کناره دریای عمان و در جنوب کرمان قرار داشت، به او محول کرد. منظور حافظ ابرو از ناحیه هرموز ظاهراً همان است که حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب یاد کرده است. به نظر وی هرموز ناحیه‌ای در کناره خلیج

ذکر دریای پارس در آثار حافظ ابرو

سیدعلی آل دود

فارس و دریای عمان است و در ضلع جنوبی کرمان قرار گرفته است. این امیر مضراب اندکی بعد درگذشت و به فرمان شاهرخ میرزا، یکی از فرزندانش به نام ابراهیم سلطان بهادر به جانشینی او تعیین گردید.^۱ همچنین جای دیگر وی در ضمن ذکر حوادث مناطق جنوبی ایران از دریای پارس یاد می‌کند. به گفته او سلسله ملوکی که بر هرموز حکم می‌راندند از حکام کرمان تبعیت می‌کردند و زمانی که از اطاعت آنان سرمی‌پیچیدند به سختی سرکوب می‌شدند. وی در زبدة التواریخ به خصوص از حوادث ایالت هرموز در کناره دریای پارس و ملوکی که بر آنجا حکومت می‌کردند با تفصیل و دقت سخن می‌راند. در شمار این حوادث حمله ملک قاورد، حکمران سرسخت و بی‌رحم کرمان، و سرکوبی ملوک هرموز و عمان است. به گفته وی در سال ۶۴۳ ق رکن‌الدین محمود احمد که ملک هرمز بود، گاه با ملوک کرمان به معارضه برمی‌خاست لیکن همواره از عهده مقابله با آنان برنمی‌آید. هرموز بعدها به تصرف مبارزالدین محمد درآمد و لشکرکشی مولانا شمس‌الدین صاین قاضی به منظور تصرف مجدد آنجا به نتیجه‌ای نینجامید.

اما اثر برجسته مهمی که در آن حافظ ابرو، دریای پارس را تعریف کرده، کتاب جغرافیای اوست. وی در مقدمه کتاب نقل می‌کند که در سال ۸۱۷ ق کتابی در جغرافیای کشورهای اسلامی، که به زبان عربی بود، به شاهرخ دادند و او حافظ ابرو را مأمور کرد تا به ترجمه و سپس تکمیل آن همت گمارد. در این باره در مقدمه کتاب مطالبی آمده که مختصر آن چنین است: «حضرت سلطنت شعاری [شاهرخ] را داعیه تحقیق شکل عالم و کیفیت بر و بحر و سهل و جبل و کمیت طرق مسالک ممالک که دانستن آن مطلوب خاص و عام است و صدق رغبت اکابر و اشراف به مطالعه آن معلوم، در خاطر خطیر خطور نمود، و کتابی عربی در معرفت مسالک الممالک و صورالاقالیم به حضرت با رفعت به محل عرض رسید. این کمترین بندگان عرضه داشت که آن را به فارسی گردانیده از کتب دیگر آنچه تعلق بدین فن داشته باشد با آن اضافه کند. اشارت عالی بدین معنی نفاذ یافت و این کمینه را که غواص این بحور و مسود این سطور است همیشه در خاطر اختلاجی می‌بود که آنچه از احوال کلی عالم معلوم گشته، بعضی از کتب این فن و بعضی برأی العین مشاهده افتاده» در کتابی تألیف نماید. تألیف جغرافیا ظاهراً تا سال ۸۲۳ ق به طول انجامیده، گفته‌اند این آخرین اثر حافظ ابرو است، اما بعید می‌نماید که وی تا سال ۸۳۴ ق، که سنه درگذشت اوست، همچنان اوقات خود را به بیکاری سپری کرده باشد.

جغرافیای حافظ ابرو کتابی مفصل و مستند در باب شناسایی کشورهای اسلامی است و با آنکه به تصریح مؤلف، اساس آن کتابی در جغرافیا به زبان عربی است، مع هذا بخش‌های زیادی، از جمله بخش اعظم مجلد خراسان و ماوراءالنهر، تألیف شخص حافظ ابرو است و بیشتر آن، حاصل مشاهدات عینی و پژوهش‌های میدانی اوست و کمتر به منابع مکتوب اتکا دارد.

جغرافیا حاوی دو جلد کلی است: جلد اول مشتمل بر جغرافیای عمومی جهان و شرح برخی مناطق دیگر چون کشورهای غرب جهان اسلام، عربستان و عراق است و دو فصل بلند آن اختصاص به فارس و کرمان دارد. بخشی هم ویژه تاریخ دو ایالت فارس و کرمان است. مقدمه کتاب در زمینه کیهان‌نگاری و شامل مطالبی درباره شکل زمین، اقلیم‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، رودها، و کوه‌هاست و به ترتیب ممالک اسلامی را از غرب به شرق توضیح داده است. جلد دوم خاص خراسان و ماوراءالنهر است و به نسبت سایر قسمت‌ها از تفصیل بیشتر برخوردار است. بخش نخست اکنون در سه مجلد به طبع رسیده و مجلد دوم آن به فارس، خوزستان، عراق اختصاص یافته است. وی در اینجا نخست از عبادان، شهری کوچک در شمال دریای فارس که بر ساحل دریا و کنار دجله قرار گرفته، نام برده و گوید: «عبادان به مثل جزیره‌ای است و در آنجا کشاورزی و باغ کمتر است».

مورد دریای عمان به کار برده‌اند، از جمله محمد بن نجیب بکران در کتاب خود موسوم به جهان‌نامه تألیف سال ۶۰۵ق، با آنکه از دریای پارس و بحر عمان تحت عناوین جداگانه نام برده لیکن اشاره می‌کند که این دو دریا را یکی دانسته‌اند. عین عبارت او چنین است: «عرض دریای پارس از حدود پارس تا حد زنگبار پانصد فرسنگ باشد و جایی باشد که به هفتصد رسد... و آب این دریا تیره رنگ باشد...».

و اما در باب بحر عمان گفته: «که این بحر و بحر پارس هر دو یکی است به سبب آنکه ولایت پارس بر جانب شمال اوست و ولایت عمان بر جانب مغرب او...»^۲.

اینک به اختصار به شهرها و قصبات و سایر اماکن جغرافیایی کناره دریای فارس اشاره می‌کنیم که حافظ ابرو در جغرافیای خود، ولو به اختصار، به شرح و وصف آنها پرداخته است:

مهروبان: مدینه‌ای کوچک است و ابن‌حوقل این مدینه را از حساب فارس گرفته است و نزدیک دریاست^۳. و در جای دیگر گوید: «مهروبان شهری است بر کنار دریا، چندان که موج دریا بر کنار شهر می‌زند و هوای او در گرمی و عفونت و ناخوشی بهتر از ریشهر است... دخل آن بیشتر از کشتی‌ها باشد و جز خرما هیچ میوه‌ای نباشد». ضلع جنوبی ایالت خوزستان به عقیده حافظ ابرو کنار دریای پارس از عبّادان شروع و به مهروبان پایان می‌گیرد.

أبله: شهرکی کوچک است اما بساتین بسیار دارد. رود فرات از شرق ابله می‌گذرد. چنانکه شهر ابله در میان دو آب است^۴.
جزیره قیس: «این جزیره از توابع ولایت فارس است و عرب بعد از آنکه این جزایر بگشادند روی به زمین فارس نهادند و این جزیره را، که نامی دیگر داشت، قیس نامیدند».

حدود فارس: «رکن شرقی اعمال کرمان، رکن غربی اعمال خوزستان، رکن شمالی متصل به اعمال اصفهان و رکن جنوبی دریاست که بر حدود کرمان است و سرحد آن نواحی هرمز است بر ساحل دریا و صورت آن برین شکل است». متأسفانه همه نسخه‌های خطی و چاپی فاقد این شکل است.

ماندستان: «بیابانی است سی فرسنگ در سی فرسنگ، در آن دیه‌ها و نواحی است و بر ساحل دریا افتاده است»^۵.

سیراف: شهری بزرگ، آبادان و پر نعمت و محل کاروان‌ها و کشتی‌ها. هرو و ثاویه: «اعمالی است از ساحلیات که تا جزیره قیس رود و از توابع کیش باشد».

ریشهر: «شهرکی است بر کنار دریا نزدیک قلعه امیر فرامرز بن هدا.

سپس به وصف شهرهای خوزستان توجه کرده و در آخر به ایالت فارس و بنادر و جزایر آن پرداخته است و مخصوصاً اشاره می‌کند که جزیره کیش یکی از جزایر مهم خلیج فارس است. او در این قسمت نام تعداد زیادی از جزایر را می‌برد که امروزه یا نامشان تغییر کرده و یا از میان رفته‌اند.

در کتاب حافظ ابرو نقشه‌هایی هم وجود داشته است، اما به نظر کراچکوفسکی این نقشه‌ها، که تصویر دریای مدیترانه و خلیج فارس هم در زمره آنان است، ترسیم حافظ ابرو نیست و بلکه او آنها را از آثار پیشینیان برگرفته است. متأسفانه اکثر نسخه‌های خطی موجود جغرافیای او فاقد این نقشه‌ها و تصاویر است و جای آنها خالی مانده است. از جمله در چند نسخه مهمی که عکس آنها در اختیار است، با آنکه تصاویری وجود دارد، اما در میان آنها نقشه جداگانه‌ای از دریای پارس دیده نمی‌شود.

حافظ ابرو در کتاب خود از خلیج فارس با نام دریای پارس نام می‌برد. اما محدوده مورد نظر او از محدوده فعلی خلیج فارس وسیع‌تر و شامل دریای عمان و بخش‌هایی از اقیانوس هند هم می‌گردد. در جایی آورده است که دریای پارس از کرانه‌های عبّادان و بصره آغاز می‌شود و تا هند ادامه دارد.

به این ترتیب به نظر او جایی که امروزه به نام دریای عمان شهرت یافته ادامه دریای پارس و جزئی از آن است. پیش از او نیز جغرافی‌دانان جهان اسلام گاه چنین تعبیری را در

نزدیک عبّادان است... در شرق آن جزیره کیش واقع شده... جزیره کیش میان هند و بصره است... میان عمان و فارس جزیره بزرگ است و عقاقیر بسیار دارد...». «جزیره لاو از جزایر دریای فارس است».

به همین ترتیب، در رساله مذکور همانند جغرافیای حافظ ابرو به کرات نام دریای فارس به میان آمده و حدود آن را همانند حافظ ابرو سراسر خلیج فارس و دریای عمان دانسته است.

حافظ ابرو نیز اثر جغرافیایی مختصر دیگری به نام خلاصه البلدان دارد که تا کنون در جایی معرفی نشده و مورد بررسی قرار نگرفته است. از این اثر تنها یک نسخه خطی به شماره ۷۸۳۷۵ در کتابخانه موزه بریتانیا در دست است. متأسفانه تصویر این کتاب در دست نیست تا با مطالعه آن دریابیم در آنجا درباره دریای فارس چه مطالبی بیان شده است؟

پانویسها

۱. زبدة التواریخ، به تصحیح کمال حاج سیدجوادی، ۵۸۸/۱ و حاشیه آن.
۲. جهان نامه، به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، ۲۱.
۳. جغرافیای حافظ ابرو، به تصحیح دکتر صادق سجادی، ۹۹/۲.
۴. همان، ۸۴/۲.
۵. همان، ۱۲۵/۲.
۶. همان، ۱۳۸-۱۳۷/۲.

هوای آن گرمسیر است به غایت و از عفونت هوا و ناخوشی آب، هیچ کس جز مردم آن ولایت به تابستان آنجا نتواند بودن، و از آنجا جز متاع دریا که به کشتی‌ها آورند و ماهی و خرما و کتان ریشهری هیچ چیز نخیزد»^۶. برخی جزایر دریای پارس: جزیره هنگام، جزیره خارک، جزیره رم، جزیره بلور، سیف‌البحر.

انهارپارس: حافظ ابرو همچنین در قسمت ذیل جغرافیای فارس نهرها و رودهای این سرزمین را که در آنجا جاری شده و سپس به دریای فارس می‌ریزند برشمرده و سپس گزارش راه‌ها و مسافتات و منزلگاه‌های آن ایالت را داده است. به گفته او راهی که شیراز به ساحل دریا و به شهر مهربان می‌رسیده، شصت و دو فرسنگ بوده است.

در یک رساله خطی جغرافیایی، تألیف شده به سال ۸۹۳ق، یعنی دو - سه دهه پس از وفات حافظ ابرو که متضمن جغرافیای مختصر جهان اسلام است نیز از خلیج فارس با عنوان «دریای فارس» یاد شده است، این رساله که در کتابخانه انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم تاجیکستان نگه‌داری می‌شود، و عکس آن به لطف دوست گرامی علی بهرامیان به دست من رسیده، نویسنده در موارد متعدد از دریای فارس و موقعیت جغرافیایی آن، شهرها، بنادر و جزایر آن یاد کرده است. از جمله در برگ ۷۹۰ یکی از جزایر آنجا به نام جزیره خالدات را توصیف کرده است. این رساله ارزش ویژه دارد و جا دارد جداگانه به طبع برسد. اینک به عنوان نمونه به برخی از موارد مندرج در این رساله خطی اشاره می‌گردد:

عبّادان: بر دریای فارس واقع شده از جانب شرقی و تا ساحل چهار مرحله است و از عبّادان تا بصره یک مرحله و نیم [راه است]. [برگ ۷۹۲ب؛ و ۷۹۳الف].

مهربان: شهری کوچک است و بعضی از بلاد فارس گرفته‌اند [برگ ۷۹۳ب].

ذکر دریای فارس: از جانب غرب حدود خوزستان به بلاد فارس محیط است و تمام حدّ غربی تا جهت شمال حدود اصفهان و جبال و از جانب جنوب دریای فارس و از جانب مشرق حدود کرمان و از جانب شمال بیابان‌های فارس و خراسان و تمام حدّ شمال حدود بلاد جبل و نهایت فارس، ناحیت یزد است از جانب شرق و نهایت حدّ جنوب سیراف... [برگ ۷۹۴ب].

بخش دیگر رساله، تحت عنوان «ذکر جزیره‌های دریای فارس» اختصاص به معرفی و شناسایی جزیره‌های کوچک و بزرگ خلیج فارس دارد. در این بخش از جزایر متعددی چون بحرین، کیش، خارک، و چندین جزیره دیگر سخن رفته است. از جمله چنین آورده است: «جزیره خارک